



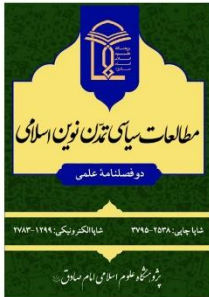
Imam Sadiq Research Institute  
for Islamic Sciences

Research Institute for Political  
and Defence Studies

P. ISSN: 3795-2638 & E. ISSN: 2783-1299

Website: <http://sis.isri.ac.ir>

Volume : 4 ; Number : 8



## The Mutual Consistency of Ethics and Civilization in Imam Ali's Discourse; Emphasizing Human Dignity

Mojtaba Abdolmaleki\*, Hasan Shamsini Ghasvand\*\*,  
Rahim Khasto\*\*\*, Saeid Moghimi\*\*\*\*

Doi: <https://doi.org/10.22034/rcdir.2024.469822.1126>

Received: 2024/07/26 - Accepted: 2024/11/20

Type of Article: Research

(163-178)

### Abstract

Basij Mustazafin, which is one of the influential architectures of Imam Khomeini (RA), plays a role as a Jihadist institution in all fields, which is effective in the defense of the sacred, the defense of the shrine, and various programs of the Islamic Revolution, and is a model. It is suitable for the countries of the Islamic Resistance Front. This research was conducted with the aim of investigating the role of Basij social participation in the formation of modern Islamic civilization with a mixed method. First, based on the views of the Supreme Leader, Basij civilization was carried out in the form of content analysis and with a qualitative method, and then, with a quantitative method, Basij's social participation was studied with indicators of social self-confidence, social capital, economic capital, and history of membership in Basij. In the qualitative method, the sample was obtained with theoretical saturation. The statistical population of the research was all the members of the Khalkhal Corps, which was determined as the sample size of 367 people using Cochran's formula. The sampling method of the research is a cluster type and the tool of data collection is a researcher's questionnaire, the validity of which has been obtained with the opinion of sociologists and methodologists, and its reliability for the research variables is 811. / . up to 930 / . In the qualitative part, 23 basic themes in 6 organizing themes were related to the central theme of the role of civilizing Basij, which is the expectations of Basij from the Supreme Commander. The obtained results showed little for social participation, the average social participation of Khalkhal Basiji's members was average. The analysis of the hypotheses of the research states that the feeling of social self-confidence, social capital, economic capital and history of membership in Basij have a significant role on the social participation of Basij members in the development and creation of a forward-looking atmosphere and civilization. The fit indices of the structural equation model showed that there is a high agreement between the experimental data and the conceptual model of the research. The comparison of expectation and situation shows that Basij has played the role of civilization in an average size with the index of participation with the indicators of self-confidence, social capital, etc., its membership should strive more to fulfill the ideal role.

**Keywords:** Social Participation, New Islamic Civilization, Social Self-Confidence, Socio-Economic Capital, Basij Members.

\*. PhD student in Political Science, Political Thought. Faculty of Law and Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran, mojtaba1475a@gmail.com.

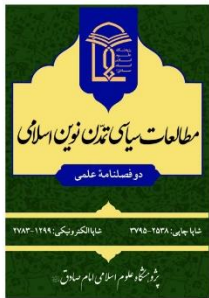
\*\* Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Takestan Branch, Islamic Azad University, Takestan, Iran (Corresponding author), yashamsini@gmail.com.

\*\*\* Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran, r.khasto@gmail.com.

\*\*\*\* Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran, seiad.moghomi@yahoo.com.



پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق  
پژوهشگاه مطالعات سیاسی و دفاعی  
P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299  
نشانی پانگانه: http://sjs.isri.ac.ir  
سال چهارم، شماره هشتم



## قوام بخشی متقابل اخلاق و تمدن در گفتمان امام علی (ع)؛ با تأکید بر کرامت انسانی

مجتبی عبدالملکی\*، حسن شمسینی غیاثوند\*\*، رحیم خستو\*\*\*، سعید مقیمی\*\*\*\*

Doi: <https://doi.org/10.22034/rcdir.2024.469822.1126>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰

نوع مقاله: پژوهشی  
(۱۶۳-۱۷۸)

### چکیده

اخلاق از مهم‌ترین مقوله‌هایی است که بشر همواره در مسیر زندگی‌اش به آن نیازمند بوده است. مسئله این پژوهش بر ارتباط میان اخلاق و تمدن استوار شده است. برای تبیین ارتباط میان این دو متغیر، گفتمان اخلاقی امام علی (ع) معیار قرار گرفته است و این پرسش طرح می‌شود که بر مبنای گفتمان اخلاقی امام علی (ع)، اخلاق چگونه به دستیابی به تمدن منتج می‌شود. به نظر می‌رسد، بر مبنای گفتمان اخلاقی امام علی (ع)، اخلاق با تأمین کرامت انسان‌ها، امکان دستیابی به تمدن را فراهم می‌آورد و میان اخلاق و تمدن نیز رابطه قوام‌بخشی متقابل برقرار است؛ یعنی جامعه با دست یافتن به سطحی از تمدن، به سطح بالاتری از اخلاق دست خواهد یافت و بر زمینه‌های دیگر مانند حقوق بشر اثر خواهد نهاد. کرامت انسان نه تنها به خودی خود حقی اساسی است، بلکه پایه واقعی حقوق اساسی را تشکیل می‌دهد. دستاورد پژوهش پیش‌رو این است که اساس و محور اخلاق اسلامی، کرامت نفس است؛ زیرا بدون توجه به کرامت انسانی، هر نوع اخلاق و تربیتی رنگ می‌بازد. گفتمان اخلاقی حضرت علی (ع) مؤید حفظ کرامت انسانی است و شاخص‌هایی مانند عدالت در همه ابعاد اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، برابری در انسانیت، پرهیز از ظلم، مسئولیت‌پذیری، انتقادپذیری از جمله شاخص‌های آن شمرده می‌شود.

واژگان کلیدی: حضرت علی (ع)، اخلاق، تمدن، کرامت، فضیلت، حقوق بشر

- \* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش اندیشه سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران، mojtaba1475a@gmail.com
- \*\* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران (نویسنده مسئول)، yashamsini@gmail.com
- \*\*\* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران، r.khasto@gmail.com
- \*\*\*\* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران، seiad.moghomi@yahoo.com

## مقدمه

تمدن خواهی و فرایند دستیابی به آن مسئله‌ای مهم است. اینکه قلب تمدن و مهم‌ترین متغیرهای تشکیل دهنده آن کدام‌اند، پرسشی است که در تمدن‌پژوهی همواره مورد توجه بوده است. از جمله مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر تمدن، که در این پژوهش بر آن تأکید می‌شود، متغیر اخلاق است. متغیر اخلاق با تأثیر بر متغیرهای میانجی دیگری همچون کرامت که بر شاخص‌های متعددی اثرگذار است، در فرایند دستیابی به تمدن نقش‌آفرینی چشم‌گیری دارد. کارگزاران و زمامداران نظام سیاسی باید موازین و اصول اخلاقی را رعایت کنند تا ضمن حفظ کرامت انسانی، عدل و قسط در جامعه هویدا شود و حق‌کشی و بی‌دینی در جامعه از بین رود تا زمینه رشد و کمال انسان‌ها به وجود آید. اگر سیاست‌مداران و حاکمان به اصول و ارزش‌های اخلاقی و الهی پایبند نباشند، باعث گسترش استکبار، ظلم و فساد و در نتیجه تباهی و سقوط انسانیت می‌شوند. به دیگر بیان، اگر حکومت‌ها یا جوامع، اخلاقی نباشند، امکان دستیابی به تمدن را نخواهند یافت. در طول تاریخ، نیز انسان همواره از سوی فرمانروایان و حاکمانی گرفتار رنج‌ها و شکنجه‌هایی شده‌اند، که همیشه از سیاست برای رسیدن به اهداف خویش بهره برده‌اند. آنها فضائل اخلاقی را مانع رسیدن به هدف و محدودیت برای خود می‌پنداشتند؛ بنابراین، این‌گونه حاکمان و فرمانروایان نه تنها مقید و پایبند به فضائل اخلاقی نبودند، بلکه برخلاف آن عمل می‌کردند و سیاست منهای اخلاق را شعار خود قرار می‌دادند.

بی‌تردید، پس از حکومت پیامبر ﷺ برجسته‌ترین الگوی حکومتی در اسلام را باید دوره حکومت امام علی علیه السلام دانست که با تعریفی متفاوت از سیاست همه جریان‌ها و ساختارهای حکومت را در درون اخلاقیات اسلامی معنادار کرد؛ به‌ویژه اینکه امام علی علیه السلام تنها معصوم در تاریخ اسلام است که در رأس حکومت قرار گرفته است. حضرت علی علیه السلام در جایگاه سیاست‌مدار، نگرش‌ها و بینش‌های ویژه‌ای را در حوزه اخلاق داشته است که به ایجاد معیارها و شاخص‌هایی برای تکریم شخصی انسانی منجر شده است. یکی از مهم‌ترین اهداف حضرت علی علیه السلام، خلق تصویری اخلاقی با حفظ کرامت انسانی بود که از لحاظ

نظری و عملی برای تحقق آن مجاهده کرد. تحلیل آرای اخلاقی حضرت علی (ع) در زمینه کرامت انسانی، مسئله اساسی متن پیش‌روست و تلاش نگارنده یافتن پاسخ این پرسش است که تکریم شخصیت انسانی در گفتمان اخلاقی امام علی (ع) چگونه قابل توضیح است؛ و این امر چگونه بر فرایند دستیابی به تمدن اثرگذار خواهد بود.

درباره این موضوع با فقر پژوهشی روبه‌رو هستیم. به چند نمونه از آثاری که با رویکرد تمدنی به سیره علوی پرداخته‌اند، اشاره می‌شود. مقاله «تمدن‌سازی در حکومت عدل علی (ع)» سیدمحمدجواد فصیحی (۱۳۹۹) که در آن، به نقش عدالت اجتماعی در ساخت تمدن اسلامی در حکومت امام علی پرداخته است. محمدباقر کمره‌ای در «علی و تمدن اسلامی» (۱۳۸۰) به نقش امیر المؤمنین علی (ع) در راه‌اندازی مکتب کوفه و بصره پرداخته است. پایان‌نامه «بررسی مؤلفه‌های تمدن‌سازی اسلامی در نهج‌البلاغه و آموزه‌های علوی» از اعظم ناصریان خلیل‌آباد (۱۳۹۳) به بررسی مبانی کرامت انسانی، عقلانیت، علم و دانش، عدالت اجتماعی و داشتن هنری هدف‌دار به‌عنوان اصول تمدن‌ساز از نظر امام علی (ع) و براساس توحید، موازین اسلامی و انسانی پرداخته است. حبیب زمانی محبوب (۱۴۰۳) در مقاله «مؤلفه‌های تمدن‌ساز در سیره امام علی (ع) با رویکرد قرآنی» نقش امام علی (ع) در تمدن‌سازی اسلامی را واکاوی کرده است. نوآوری مقاله پیش‌رو در این است که مهم‌ترین شاخص‌ها، اصول و مبانی گفتمان اخلاقی حضرت علی (ع) را با تأکید بر کرامت انسانی مورد توجه قرار داده است.

## ۱. چهارچوب مفهومی

### ۱-۱. کرامت انسانی

کرامت انسانی عبارت است از بهره‌مندی از ویژگی‌هایی چون بزرگی، جوانمردی، شرافت، عزت و... که زمینه آن در هر انسانی وجود دارد و باعث شکوفایی استعداد و تعالی انسان می‌شود. بنابراین، کرامت در اصطلاح عبارت است از اتصاف انسان به فضایی که او را در نزد خود و دیگران شایسته احترام گرداند.

وقتی به قرآن نگاه می‌کنیم درمی‌یابیم که مفهوم کرامت دارای مظاهر و نشانه‌هایی است.

مفهوم کرامت یا شأن شکل‌گیری و خلقت است یا ناشی از آزادی و انتخاب. (یاترکیبی از هردو). برای اثبات اینکه کرامت ناشی از خلق است می‌توان به آیاتی مانند «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰)؛ و ما بنی آدم را گرامی داشتیم؛ و این نوع کرامت ذاتی مرتبه والایی است که قرآن بارها در آیات خود فرموده و خود به ما یادآوری می‌کند: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا» (اعراف: ۱۱). نتیجه این نوع نگاه احترام و ارجحیت انسان به دیگر موجودات است. اینکه فطرت انسان دراصل نه فاسد است و نه به خودی خود شیطانی؛ چنانچه خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۰۴)؛ درحقیقت ما انسان را به بهترین نحو آفریدیم.

برای اینکه اثبات کنیم کرامت ناشی از رفتار (آزادی و انتخاب) بشری است نیز می‌تواند به آیاتی استناد کرد: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (تین: ۵، ۶) و یا «وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» (هود، ۳). این نوع از کرامت به کار و مسئولیت انسان مربوط می‌شود و کار او یا او را ذلیل و خوار می‌کند و یا به او عزت می‌بخشد و مقامش را بالا می‌برد. بنابراین، موضوع انتخاب آزاد، زمینی و نه سطحی است، این به دلیل استفاده خوب یا بد ما از توانایی‌های عالی‌ای است که خداوند ما را از همان آغاز به ما تکریم کرد یا در نابودی آن سهیم باشیم. چنانچه می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۹-۱۰).

براین اساس، می‌توان گفت که بنیان خلقت انسان کرامت انسانی است که از آغاز آفرینش به انسان بخشیده شد و انسان با رفتار خود این هدیه و هبه الهی را نگه می‌دارد و توسعه می‌بخشد و یا از بین می‌برد. این تغییر ممکن است با حضور انسان در جامعه و متأثر از محیط نیز تغییر کند. دراین صورت، ارتباط مباحث کرامت با حکومت (تأثیرپذیری از نظام سیاسی) و یا تمدن (اثرگذاری بر تمدن) روشن‌تر می‌شود.

## ۱-۲. اخلاق در گزاره‌های اسلامی

مسئله اخلاق و تهذیب نفس در اسلام از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است؛ به طوری که از اهداف نزول قرآن کریم تربیت اخلاقی، تهذیب انسان و رشد و هدایت جامعه است و

خصلت‌های اخلاقی را ملاک ارزش انسان می‌داند، زیرا در مقام ستایش و تمجید پیامبران الهی، آنان را به دلیل دارا بودن صفات اخلاقی نیکو می‌ستاید. برای نمونه، حضرت ابراهیم (ع) را به خاطر برخورداری از سه صفت عالی اخلاقی ستوده است و می‌فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَخَلِيْمٌ أَوْاهٌ مُّئِيْبٌ» (هود: ۷۵)؛ زیرا ابراهیم بردبار و نرم‌دل و بازگشت‌کننده [به سوی خدا] بود» قرآن کریم رمز موفقیت رسول خدا (ص) را در ایفای رسالت خویش و گسترش توحید اخلاق نیکوی آن حضرت می‌داند و می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۵۹)؛ پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی به یقین از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

با دقت در روایات اسلامی و سیره معصومان علیهم السلام به خوبی درمی‌یابیم که تمام شئون زندگی آن بزرگواران نیز مظهر تجلی صفات اخلاقی و خصلت‌های ارزنده انسانی بوده به تمام معنا اخلاق الهی را در وجودشان به کمال رساندند و پرچمدار تقوا، فضایل و اخلاق پسندیده انسانی شدند (یوسفیان، ۱۳۷۶، ج: ۱، ۱۷).

در نگاه کلی می‌توان گفت که اسلام اخلاق را ملاک ارزش انسان و شرط لازم برای حاکمیت و سعادت انسان دانسته است و به دست آوردن آن را بدون طاعت و بندگی امکان‌پذیر نمی‌داند؛ زیرا بدون فضل و رحمت او، کسی نمی‌تواند خود را به ارزش‌های اخلاقی و تزکیه نفس بیاراید. حفظ کرامت انسانی نیز بدون وجود اخلاق امکان‌پذیر نیست؛ در حرکت به سوی تمدن تلازم این دو ضروری است؛ و رابطه این سه رابطه قوام‌بخشی متقابل است؛ یعنی میان این سه متغیر براساس شکل رابطه چرخه‌ای همیشگی برقرار است.



### ۱-۳. اخلاق و تمدن

هر جامعه و تمدن هنگامی می‌تواند به حیات سعادت‌مند خود ادامه دهد که ارزش‌های اخلاقی بر آن حاکم باشد (کرمی، ۱۳۷۰: ۳۷۷). اگر این را بپذیریم که وقتی اخلاق از جامعه رخت بریندد، ضدارزش‌های اخلاقی رواج می‌یابد و نظم اجتماعی از هم می‌پاشد و برعکس، با حاکم شدن ارزش‌های اخلاقی، جامعه اصلاح می‌شود و نظم تحقق می‌یابد، خواهیم پذیرفت که بین اخلاق و تمدن پیوندی ناگسستی برقرار است (زمانی محجوب، ۱۴۰۳: ۵۴).

از دیدگاه مولی الموحیدین علی علیه السلام تا فرد و جامعه به ارزش‌های اخلاقی توجه نداشته باشند و آن را در زندگی روزمره خود به‌کار نگیرند، نظم در جامعه شکل نمی‌گیرد و جامعه به رشد نمی‌رسد (دشتی، ۱۳۷۹: ۴۸). امام علی علیه السلام ارزش‌های اخلاقی را مایه برتری انسان‌ها دانسته بیان می‌کند: «علیکم بمکارم الاخلاق فانها رفعة» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۸: ۵۳)؛ بر شما باد به مکارم اخلاق که آن سبب والایی است. در زمان حکومت امام علی علیه السلام اخلاق رعایت می‌شد و مرزی بین اخلاق و سیاست وجود نداشت. ایشان میدان اخلاق را بسیار گسترده و در همه امور زندگی می‌دانستند (نهج البلاغه، خطبه ۳۱).

### ۲. مکارم اخلاقی تمدن‌ساز در گفتمان علوی

#### ۱-۲. پرهیز از پیمان‌شکنی و خیانتکاری و فریبکاری

یکی از نتایج مهم حاکمیت اخلاق بر سیاست، وفاداری به پیمان توسط صاحبان قدرت و والیان است. پایبندی به عهد و پیمان و عمل به شعارهای خود به وسیله حاکمان و سیاستمداران، از مهم‌ترین اصول اخلاقی شمرده می‌شود. زمامداران پایبند به اخلاق هیچ‌گاه در مقابل عهدی که با مردم بسته‌اند خیانت نمی‌کنند و در مقابل مردم نیز به زمامداران خویش اعتماد می‌کنند و این امر باعث نفوذ سیاستمداران در دل‌های مردم و در نتیجه حفظ دولت حاکمان نیز خواهد بود (برزگر، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

یکی از مواضع مهم و گاه سرنوشت‌ساز در حوزه قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری نقض پیمان و استفاده از فریب و نیرنگ برای دستیابی به مقصود است. در گفتار و کردار

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) دیده می‌شود که ایشان استفاده از این روش‌های غیراخلاقی را برای دستیابی به هدف مشروع نیز به‌کار نمی‌بردند. حضرت در کوفه در ضمن خطبه‌ای چنین فرمودند: «ای مردم، اگر نبود بد بودن و ناپسند بودن پیمان شکنی و خیانت، هرآینه من زیرک‌ترین مردم می‌بودم، ولی پیمان‌شکنان گنهکارند و گنهکاران نافرمان. به‌درستی که پیمان‌شکن و گنهکار (که پروایی در به‌کارگیری هر روشی برای رسیدن به هدف ندارد) و خیانتکار در آتش خواهند بود» (الطباطبایی البروجردی، ۱۴۰۷، ج ۱۳: ۵۵۸). امام در خطبه‌ای دیگر در نکوهش یاران خود که با داشتن منزلت اجتماعی و عنوان صحابی، به میثاق الهی پشت‌پا زده، عهد و پیمان خدا شکسته و فریاد نمی‌کنند، چنین می‌فرماید: «شماها در سایه کرامت الهی به منزلتی رسیده‌اید که حتی کنیزانتان بدان جهت مورد احترام‌اند و همسایگان‌تان مورد توجه؛ و کسانی شما را احترام می‌کنند که نه شما را بر آنان فضیلتی است و نه دست‌گرم‌تان به‌سوی آنهاست و کسانی از شما پروا می‌کنند که نه از قدرت شما هراسی دارند، و نه شما را بر آنان فرمانروایی است. مشاهده می‌کنید که پیمان‌های الهی شکسته می‌شود و خشمگین نمی‌گردید درحالی‌که برای حرمت پدران‌تان بدحال می‌شوید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۶). مطابق فرمایش حضرت علی (ع) رهبران و دانشمندان دینی محور قانونی احکام اجتماعی و مرجعیت دینی امور را در دست دارند؛ بنابراین، آنها متعهدند احکام و حدود الهی را به‌درستی اجرا کنند و کرامت انسانی مردم را پاس دارند. اگر از انجام این وظایف شانه خالی کنند، و کاربندگان مظلوم را به جنایتکاران بسپارند و تنها در پی شخصیت و اعتبار خود و فامیل باشند، چه خیانتی بالاتر از آن خواهد بود و کدام نقض عهد از این زشت‌تر. درحقیقت زیان این پیمان‌شکنی به جامعه برمی‌گردد و دود آن به چشم مردم می‌رود.

## ۲-۲. عدالت‌ورزی

عدالت از جمله مؤلفه‌هایی است که با کرامت انسانی ارتباط مستقیم دارد؛ زیرا اگر قدرت سیاسی در اجرای عدالت به‌کار گرفته شده باشد، هم کرامت انسانی حفظ می‌شود و هم جامعه به‌سوی عدالت گام برمی‌دارد.

حضرت علی (ع) توجه جدی به عدالت داشتند و همواره در همه مواضعشان بر عدالت



تأکید کرده‌اند. از حضرت علی پرسیدند: عدالت بهتر است یا سخاوت؟ فرمود: «عدالت هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد و سخاوت آن را از جهتی که دارد، بیرون می‌آورد. عدالت، رهبری همگانی است و سخاوت عارضه‌ای است محدود؛ پس عدالت شریف‌ترین و بهترین این دو صفت است» (نهج البلاغه، کلمه ۴۳۷).

در نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از فرماندارانش که اموالی را از بیت المال برداشته و گریخته بود، آمده است: «به خدا سوگند، اگر حسن و حسینم این کار را کرده بودند، هیچ پشتیبانی و هواخواهی از ناحیه من دریافت نمی‌کردند و در اراده من اثر نمی‌گذاشتند؛ تا آن‌گاه که حق را از آنها بستانم و ستم‌های ناروایی را که انجام داده‌اند، دور سازم» (نهج البلاغه، نامه ۴۱).

از جمله نمونه‌های عدالت را می‌توان در نامه ۲۷ نهج البلاغه دید جایی که حضرت علی علیه السلام پس از اینکه محمدبن ابی‌بکر را والی مصر کردند بر توجه یکسان به مردم تأکید ورزیدند و چنین فرمودند: «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَآسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظْرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعَظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَلَا يَبْأَسُ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَذْلِكَ عَلَيْهِمْ؛ با مردم فروتن باش، نرم‌خو و مهربان باش، گشاده‌رو و خندان باش. در نگاه‌هایت، و در نیم‌نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوان‌ها در عدالت تو مأیوس نگردند».

## ۲-۳. فضیلت‌مندی

تبیین مفهومی فضیلت در بعد اخلاقی آن مشکل است و به‌گونه‌ای به تعریف و مفهوم اخلاق فضیلت وابسته است. با توجه به بسیاری خوانش‌ها از فضیلت‌گرایی اخلاقی، می‌توان مدعی شد که همه تقریرهای اخلاق فضیلت بر اینکه فضیلت نوعی ویژگی و منشی پسندیده و شایسته ستایش است، اتفاق نظر دارند (طالقانی، ۱۳۹۶: ۲۳). به دیگر سخن، فضیلت به ما این توانایی را می‌دهد که هم به اهداف و نتایج نیکو دست یابیم، که غالباً بیرون از ما قرار دارند، و هم انگیزه‌های نیکو را در درون خود پرورش دهیم که این انگیزه‌ها بخش اساسی از ماهیت درونی ما را شکل می‌دهند (battaly، ۲۰۱۵: ۶۵).

مهم‌ترین بحثی که در فضیلت‌مندی به‌عنوان یکی از شاخص‌های سیاست اخلاقی حضرت علی (ع) مطرح است، بحث‌گزینه‌ش افراد و تناسب مقام‌ها با توجه به میزان برخورداری آنها از فضایل اخلاقی بود. مطابق با دیدگاه حضرت علی (ع)، گزینه‌ش افراد در حکومت براساس آموزه‌های دینی و فضایل اخلاقی صورت می‌گیرد که این خود موجب حفظ کرامت انسانی و رعایت اصول اخلاقی در جامعه می‌شود. حضرت علی (ع) همیشه از کارگزاران خود می‌خواست که افراد دین‌دار و بااخلاق را به کار بگمارند. از جمله این سفارش‌ها را می‌توان در نامه امام (ع) به مالک دید: «وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَالْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتِ الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي الْأَسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَأَصَحُّ أَعْرَاضًا؛ وَأَقَلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا، وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا؛ از عمال حکومت، کسانی را انتخاب کن که اهل تجربه و حیا هستند و از خانواده‌های شایسته و در اسلام پیشقدم‌ترند، چراکه اخلاق آنان کریمانه‌تر و خانواده‌ایشان سالم‌تر و مردمی کم‌طمع‌تر و در ارزیابی عواقب امور دقیق‌ترند» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

از سخنان و سفارش‌های امام به دیگران، به‌ویژه یاران و کارگزاران خود، به‌روشنی برمی‌آید که از نگاه آن حضرت، مسلمان واقعی مسلمان اخلاقی است. در این باره برای نمونه می‌توان از نامه به مالک اشتر هنگام انتصاب وی به جایگاه حاکم مصر نام برد که پیش از آنکه درباره سیاست سخن بگوید، درباره اخلاق به وی سفارش می‌کند. او از مالک می‌خواهد که تقوی را رعایت کردکنده، از اوامر و نواهی خداوند پیروی کند، خدا را با قلب و دست و زبانش یاری کند، از شهوت‌ها دوری گزیند و مواظب نفس‌اماره باشد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

بخشی از فضایل اخلاقی به اخلاق اجتماعی مربوط می‌شود. اخلاق اجتماعی آن دسته از اخلاقیات است که تحقق آنها به وجود دیگران مشروط است؛ مواردی چون کمک به دیگران، امانت‌داری، تکبر و غرور را می‌توان در زمره اخلاق اجتماعی برشمرد. در نهج‌البلاغه به موارد فراوانی برمی‌خوریم که امام به فضایل اخلاقی اجتماعی سفارش یا از رذایل اجتماعی باز داشته است. برای نمونه، حضرت درباره پرهیز از بددلی به برادر دینی و دفاع از او در برابر دشمنان می‌فرماید: «وَأَيُّ أَمْرٍ مِنْكُمْ أَحْسَنُ مِنْ نَفْسِهِ رَبَّاطَةَ جَاشٍ عِنْدَ اللَّقَاءِ وَ

رَأَى مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ فَسَلَّ فَلْيُذَبَّ عَنْ أَخِيهِ بِفَضْلِ نَجْدَتِهِ الَّتِي فَضَّلَ بِهَا عَلَيْهِ كَمَا يُذَبُّ عَنْ نَفْسِهِ، فَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ؛ هریک از شما که هنگام برخورد با دشمن در خود دلآوری دید، و از یکی از برادرانش بددلی، باید برادر خود را از دشمنانش نگاه دارد، به خاطر فضیلت دلیری که بر او دارد. و به دفاع او برآید، آن چنان که خود را می‌پاید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۳).

#### ۲-۴. رعایت حقوق مردم

از جمله معیارهای مهم حضرت علی علیه السلام در سیاست اخلاقی، موضوع حقوق متقابل زمامدار و ملت است. درباره حقوق انسان‌ها در نهج البلاغه مطالب فراوانی وجود دارد. از آنجاکه حقوق متقابل مردم و حاکم از جمله مهم‌ترین حقوق‌هاست و تحلیل آن در شرایط کنونی در جامعه مؤثر واقع می‌شود، بنابراین بدان پرداخته می‌شود. دراصل، حق دوطرفه است. اگر به سود کسی علیه دیگری بهره‌ای قرار داده شده، علیه او و به سود دیگری نیز نصیبی در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، رعایت حقوق که امری دوسویه است و نقش مهمی در حفظ کرامت و شخصیت انسانی دارد. در نهج البلاغه در این باره چنین آمده است: «حق هنگام توصیف و در مقام گفتار، فراخ‌ترین چیزهاست، ولی هنگام عمل و رعایت انصاف، از همه چیز تنگ‌تر است. به سود کسی علیه دیگری حقی قرار داده نشده، مگر آنکه علیه او به سود دیگری مانند همان حق قرار داده شد...» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). امام علی علیه السلام رابطه میان زمامدار و ملت را همانند رابطه ارباب و برده نمی‌داند که خود را مالک الرقاب ملت بداند و هر کاری که دلش می‌خواهد انجام دهد و کسی هم حق نداشته باشد در برابر دیدگاه‌های او اظهار نظر کند و از کردار و گفتارش را انتقاد کند. خیر، امام علیه السلام این رابطه را براساس دو نوع مسئولیتی که به خاطر برقراری عدالت اجتماعی و مصالح عمومی، به عهده آنها گذاشته شده است، می‌شناسد و برای هر کدام در دایره خیرخواهی و حفظ مصالح ملی حقوق و وظایفی مقرر فرموده است. حضرت علی علیه السلام در خطبه ۳۳ نهج البلاغه این حقوق را این‌طور بیان می‌فرماید: «مردم مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی. بر من است

۱۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؛ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا. وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمَرْتُكُمْ.

که خیرخواهی از شما دریغ ندارم، و حقی را که از بیت‌المال دارید بگذارم، شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید، و آداب آموزم تا بدانید. اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در نماند و آشکارا حق خیرخواهی ادا کنید. چون شما را بخوانم ببینید، و چون فرمان دهم بپذیرید، و از عهده برآیید» و در خطبه ۲۱۶ آنجا که یکی از یارانش را که او را چنان ستوده بود که بوی چاپلوسی و ثناخوانی و تظاهر از آن می‌آمد. ادب می‌کند، تعلیم می‌دهد، زمامدار نباید در برابر وظایفی که انجام می‌دهد، انتظار تکریم و تملق از ملت داشته باشد و ملت نیز نباید با این‌گونه اعمال، حقایق و شخصیت واقعی او را بر او و دیگران مشتبه کند و روح دورویی و تملق را که هزاران پیامد ناگوار در پی دارد، در جامعه رواج دهد، بلکه امام (ع) آموزش می‌دهد که زمامدار نیز مانند ملت انسان است و از خطا و اشتباه در امان نیست؛ بنابراین، هر عملی که او انجام می‌دهد، اگر ملت تسلیم بی‌قید و شرط باشد، چه بسا پیامدهای خطرناک در پی داشته باشد، از این رو وظیفه ملت است که در صورت احساس اشتباه و خطا، حقیقت را بدون ترس و دلهره با او در میان نهند و از کردار و گفتارش انتقاد کنند و هیچ‌گاه چنین عمل انسانی نباید بر او گران آید و خشم و کینه‌اش را از ملت برانگیزاند، بلکه بالاتر از این، وظیفه زمامدار است که پیش از عمل با ملت مشورت کند و ملت نیز وظیفه دارد که خیرخواه و ناصح او باشد.

در دیدگاه امام (ع)، حقوق متقابل زمامدار و ملت، از همه حق‌ها برتر و بالاتر است زیرا بقا و شایستگی هر جامعه و قوام دین و عزت دنیا و آخرت هر ملت و جمعیتی به آن وابستگی دارد و رعایت نکردن همین حق است که جامعه را به سرانسیب سقوط می‌کشاند. امام (ع) این واقعیت را ضمن یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه چنین شرح می‌دهد: «و بزرگ‌ترین حق‌ها که خداوند واجب کرده حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است و این حقوق را خداوند برای هر یک از والی و رعیت در برابر دیگری واجب فرموده و آن را سبب الفت آنها و عزت دینشان قرار داده است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶).

یکی از مسائل و مشکلاتی که همیشه درباره حاکم و مردم وجود دارد، این است که به‌طور معمول کسانی که به قدرت می‌رسند، این حالت ذهنی برایشان پیدا می‌شود که اکنون

۱. وَ أَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَةِ عَلَى الْوَالِي.

که حاکم شده‌اند حق دارند هر طور که دلشان می‌خواهد با مردم رفتار کنند، هر جا بخواهند زور بگویند، بی‌اعتنایی کنند، و کرامتشان را زیر سؤال برند. حتی در بسیاری از موارد فرصت عرض شکایتی هم داده نمی‌شود و حاکم وقتی بر اریکه قدرت تکیه زد، دیگر گوشش بدهکار هیچ سخنی نیست. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: <sup>۱</sup> «شایسته است که والی اگر مالی به دستش افتاد یا به نعمتی مخصوص گردید، نسبت به افراد رعیتش دگرگون نشود. بلکه نعمتی که خدا به او ارزانی می‌دارد، سبب فزونی نزدیکی او به بندگان و توجه و مهربانی‌اش به برادرانش شود» (نهج البلاغه، خطبه ۵۰).

از دیدگاه حضرت علی علیه السلام حکومت در برابر شهروندان خود دارای تعهدات و مسئولیت‌هایی است که این تعهدات جنبه ایجابی دارد. از جمله این تعهدات و مسئولیت‌ها می‌توان به حفظ کرامت مردم اشاره کرد. حکومت نه تنها ملزم به حفظ کرامت انسانی است، بلکه رفتار حاکم نباید ناقض کرامت انسانی باشد و حاکم باید از کارها و رفتارهایی که با کرامت و شرافت و عزت انسان‌ها ناسازگار است، خودداری کند. نمونه‌های حفظ کرامت خواهی را می‌توان در رفتار حضرت علی علیه السلام با شهروندان دید. برای نمونه، وقتی حضرت علی علیه السلام سواره بود و فردی به نام حرب بن شرحبیل السبامی پیاده در رکاب ایشان راه می‌رفت، حضرت فرمود: «از جمع، فَإِنَّ مَشِيَّكَ مَعِ مِثْلِي فَتِنَّةٌ لِلْوَالِي وَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ؛ بازگرد! که پیاده آمدن چون تو با کسی چون من برای حاکم فتنه است و برای مؤمن موجب خواری» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۲). حضرت همواره استقبال از خود، همانند استقبال از امیران و حکام ظالم و ستمگر را منع، و از اینکه دیگران خود را در برابر او خوار و خفیف سازند، نهی می‌کرد (نهج البلاغه، حکمت ۵۳).

## ۲-۵. انتقادپذیری

امروزه، یکی از جدی‌ترین مسائل فلسفه سیاسی، نقش مردم در تعیین نوع و هدایت سمت و سوی حکومت است. حضور مردم در صحنه سیاسی، نمادهای گوناگون دارد که از

۱. فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي أَلَّا يَغَيِّرَهُ عَلَى رِعِيَّتِهِ فَضْلًا نَالَهُ وَ لَا طَوْلًا خَصَّ بِهِ، وَ أَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمِهِ دُنُوًّا مِنْ عِبَادِهِ وَ عَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ.

مهم‌ترین آنها، حضور نقادانه و جست‌وجوگرانه مردم در نوع رفتار و منش مسئولان حکومتی است. پندپذیری یا به عبارتی انتقادپذیری و توجه به پرسش‌ها و مطالب مطرح شده از جمله صفات لازم برای حاکم است. البته نکته مهمی که لازم است در اینجا مورد توجه قرار گیرد این است که انتقاد با عیب‌جویی متفاوت است؛ قوه نقد و انتقاد به معنای عیب‌گرفتن نیست، بلکه انتقاد یعنی یک شی را در محک قرار دادن و به وسیله محک زدن به آن، سالم و ناسالم را تشخیص دادن است (مطهری، ۱۳۶۸ ش: ۱: ۲۸۵). بنابراین، انتقاد درست نه تنها موجب عیب‌جویی نمی‌شود، بلکه برعکس ممکن است باعث تکریم شخصیت نیز شود. نقد و انتقاد موجب پویایی جامعه بشری و موتور حرکت جوامع است؛ هدف از نقد تشخیص و انتقال نقاط قوت و ضعف هرگونه تفکر و رفتار انسانی به گونه‌ای که بتوانند آن را برای مصالح و پیشرفت و رشد خود به کار ببرند. در واقع دغدغه انتقاد در جامعه، حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است (اسلامی، ۱۳۸۳: ۱۱۷). امیر مؤمنان درباره اهمیت انتقاد می‌فرماید: «شَرُّ اِخْوَانِكَ مَنْ دَاهَنَكَ فِي نَفْسِكَ وَ سَاوَرَكَ عَيْبِكَ؛ بدترین دوستان تو آنهایی هستند که با تو مدهانه و چرب‌زبانی می‌کنند و عیوب تو را می‌پوشانند» (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۴۱۸). انتقادگری و انتقادپذیری از نیازهای هر مؤمن برای اصلاح گفتار و رفتار در راه تقرب به خداست. ارزش انتقاد سازنده و نصیحت دلسوزانه به اندازه‌ای است که امام علی (ع) آن را از جمله حقوق حاکم اسلامی بر مردم می‌داند (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

## ۲-۶. پرهیز از ظلم و ستم به مردم

در مباحث گذشته، به عدالت به منزله یکی از شاخص‌های سیاست اخلاقی حضرت علی (ع) اشاره کردیم. از آنجاکه عدالت‌گرایی بدون ظلم‌ستیزی معنا ندارد، در منطق امام علی (ع) نیز مبارزه با ستم، اساس و پایه برقراری عدل است. هیچ شخصیت و موقعیتی نتوانست او را در این مسیر سست کند. در سخنان گهربار حضرت علی (ع) در نهج البلاغه نیز آشکارا روح دفاع از افراد مظلوم و کوشش برای احقاق حقوق مستضعفان و ستم‌دیدگان آشکار است. در سراسر این کتاب، ظلم و ستم نکوهیده شمرده شده است. حضرت علی (ع) در نامه ۵۳ به مالک اشتر چنین می‌فرماید: «با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از

رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی، ستم روا داشته‌ای؛ و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد، خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سر جنگ دارد، تا آنگاه که بازگردد، یا توبه کند، و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند، و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است».

امام در خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه بیزاری خود از ستمگری را چنین بیان می‌کند: «وسوگند به خدا اگر شب را بیدار بر روی خار سعدان (گیاهی است دارای خار سرتیز) بگذرانم، و (دست و پا و گردن) مرا در غل‌ها بسته بکشند، محبوب‌تر است نزد من از اینکه خدا و رسول را روز قیامت ملاقات کنم در حالی که بر بعضی از بندگان ستم کرده و چیزی از مال دنیا غصب کرده باشم. چگونه به کسی ستم کنم برای نفسی که با شتاب به کهنگی و پوسیدگی بازمی‌گردد (زود از جوانی و توانایی به پیری و ناتوانی مبدل می‌شود) و بودن در زیر خاک به طول می‌انجامد؟»

بحرانی در شرح این پیام حضرت چنین می‌نویسد: «این سخنان بیان‌کننده کمال نارضایتی و نفرت آن حضرت از ظلم و ستم است، با تأکیدی که از سوگند در عبارت فهمیده می‌شود، دو امر را که مستلزم شکنجه و عذاب دردناک در دنیاست، بر خود آسان‌تر از آن دانسته است که ستمی بر بعضی بندگان روا دارد» (بحرانی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۵۳).

حضرت در آخرین وصیت خود، پس از ضربت ابن ملجم، به فرزندان خود می‌فرماید: «وَكُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَّ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛ و دشمن ستمگر و یاور ستم‌دیده باشید» (نهج البلاغه، نامه ۴۷). ایشان در این زمینه، تنها کسی را که ستم می‌کند، ظالم نمی‌داند. بلکه سه حالت را دلیل ستمکاری معرفی می‌کند: «لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، وَ مَنْ دُونَهُ بِالْعَلْبَةِ، وَ يَظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمَةَ؛ مردم ستمکار را سه نشان است: با سرکشی به مافوق خود ستم روا دارد، و به زیردستان خود با زور و چیرگی ستم می‌کند، و ستمکاران را یاری می‌دهد» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰). امام علیه السلام در این گفتار حکیمانه، نشانه‌های ظالمان و ستمگران را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که ظالم تنها کسی نیست که حق دیگران را ببرد

و آنها را در فشار قرار دهد، بلکه ظالم معنای گسترده‌ای دارد که سه نشانه آن را امام (ع) بیان فرموده است. چنان‌که بیان شد، ظلم‌وستم به مردم یکی از عواملی است که کرامت انسانی را زیر سؤال می‌برد و حقوق انسانی آنها را نادیده می‌گیرد.

### نتیجه‌گیری

چنان‌که بیان شد، رشد جامعه‌ها از رهگذار اخلاق آغاز می‌شود و از متغیر میانجی کرامت انسانی عبور می‌کند و سرانجام به سطح تمدنی می‌رسد. ازسوی دیگر، لازمه حفظ کرامت انسانی ازسوی حکمران، توجه به مقوله اخلاق است و بدون اخلاق، امکان حفظ کرامت انسانی وجود ندارد.

امیرالمؤمنین امام علی (ع) در طول زندگانی خویش، مکارم و محاسن اخلاقی را در همه زوایای زندگی خویش به‌عنوان یک الگوی دینی و مطلوب اسلامی به نمایش گذاشتند. ازجمله مهم‌ترین این مکارم اخلاقی، پرهیز از پیمان‌شکنی و خیانت‌کاری، عدالت‌ورزی، فضیلت‌مندی، انتقادپذیری، حفظ حقوق مردم و پرهیز از ظلم‌وستم به مردم است. امروزه، که بخش مهمی از کشورهای جهان اسلام به‌سوی تمدن‌سازی نوین اسلامی گام برداشته‌اند، الگوگیری از سیره اخلاقی امام علی به‌عنوان شخصیت مقبول شیعه و سنی، به مسلمانان و حاکمان اسلامی در مسیر تمدن‌سازی یاری می‌رساند.

### کتابنامه

- قرآن کریم  
 نهج البلاغه.  
 آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰). غرر الحکم و درر الکلم. قم، دارالکتب اسلامی.  
 ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی.  
 ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸)، لسان العرب. بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.  
 اسلامی، سیدحسن (۱۳۸۳). نسبت اخلاق و سیاست، بررسی چهار نظریه. علوم سیاسی، ۷(۲۶)، ۱۴۱-۱۶۲.  
 بحرانی، کمال‌الدین میثم (۱۴۱۲). شرح نهج البلاغه. بیروت، احیاء التراث العربی.  
 برزگر، محمدعلی (۱۳۸۴). اخلاق و سیاست در اندیشه و رفتار سیاسی امام علی (ع). قم، زمزم هدایت.



- دشتی، محمد (۱۳۷۹). امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی. قم، نشر موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴). المفردات فی غریب القرآن. تهران، نشر کتاب.
- ری شهری، محمد (۱۳۷۵). میزان الحکمه. قم، دارالحدیث.
- زمانی محجوب، حبیب (۱۴۰۳). مؤلفه‌های تمدن‌ساز در سیره امام علی علیه السلام با رویکرد قرآنی. قرآن فرهنگ و تمدن. ۵ (۱)، ۴۴-۷۵. Doi: 10.22034/ijksl.2023.389965.1194
- طالقانی، شیرین (۱۳۹۶). اخلاق فضیلت جدید، چیستی و چرایی. اطلاعات حکمت و معرفت، ۱۳ (۱۰)، ۱۲-۱۹.
- طباطبائی بروجردی، السید حسین (۱۴۰۷). جامع احادیث الشیعه. قم، مدینه العلم.
- عضدانلو، حمید (۱۳۷۵). درآمدی برگزیده یا گفتمانی درباره گفتمان، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۱۰ (۱۰۳-۱۰۴)، ۴۷-۵۲.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق). العین. قم، دارالهجره.
- فصیحی، سید محمد جواد (۱۳۹۹). تمدن‌سازی در حکومت عدل علی علیه السلام. دانش پژوهی تأمل، ۵ (۹)، ۱۶-۵.
- کرمی، علی (۱۳۷۰). ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن. قم، مرتضی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الائمة الاطهار. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). اسلام و مقتضیات زمان. تهران، صدرا.
- منتظری، حسین علی (۱۳۷۹). مبانی فقهی حکومت اسلامی. (محمود صلواتی، مترجم). تهران، سرایی.
- مهریزی، مهدی، و ربانی، هادی (۱۳۸۰). امام علی علیه السلام از نگاه دانشوران. تهران، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- یوسفیان، نعمت الله (۱۳۷۶). اخلاق اسلامی. قم، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.